

## تمام قد به احترام عشق

در اکثر منابع متقدم، این تاریخ به عنوان سالروز تولد مولانا ضبط شده است.



مولانا در شهر وُخْش، چشم به آسمان دنیا می‌گشاید

در اکثر منابع متقدم، این تاریخ به عنوان سالروز تولد مولانا ضبط شده است.

محمد، بهاءالدین بن حسین بن احمد خطیب، نام پدر مولاناست با لقب سلطان‌العلماء و بهاءالدین ولد. منابع او را در لباس فقها و دانشمندان معرفی می‌کنند. حسین خطیب و احمد خطیب از علمای حنفی مذهب و خطیبان زاهد بلخ به شمار می‌رفته‌اند. بلخ امروز شهری کوچک در غرب مزار شریف افغانستان است اما از قرن چهارم تا ششم هجری یکی از مراکز پررونق فرهنگی جهان اسلام و ایران بزرگ به شمار می‌رفت. از بهترین منابع درباره شخصیت و اندیشه بهاء ولد #171؛ کتاب معارف بهاء ولد؛ از علامه فروزانفر و کتاب #171؛ بهاء‌ولد سرچشمه زندگی و عرفان او؛ از فریتیس می‌آید. برخی تحقیقات اصالت خانوادگی مولانا را به اصفهان می‌رسانند. نام مادر مولانا، مؤمنه‌خاتون است علامه زرین‌کوب #171؛ بی‌بی علوی؛ را نام خودمانی مؤمنه‌خاتون می‌داند. پژوهشگران نام دوره میانه وُخْش را با تردید #171؛ لاوکند؛ می‌گویند؛ شهری که امروز در مرزهای تاجیکستان، در حدود 65 کیلومتری جنوب شرقی شهر دوشنبه واقع شده. 1207 م / 604 ق ( ششم ربیع الاول / سیام سپتامبر )

### حضور خانواده مولانا در سمرقند

پژوهشگران حضور خانواده مولانا را در سمرقند بین سال‌های 607 تا 609 می‌دانند. در این دوره زمانی جلال‌الدین خوارزمشاه حاکم سمرقند بوده است و علت مهاجرت خانواده مولانا از وُخْش را نیز مشاجر بهاء‌الدین ولد با قاضی وُخْش به این علت که دانش قاضی شایسته عهده‌داری سمتش نیست، می‌دانند. سمرقند آن روزگار در 250 کیلومتری وُخْش قرار داشته و جزو مراکز عمده بازرگانی ماوراءالنهر محسوب می‌شده است. 1212 م / 609 ق

بهاء ولد با خانواده خراسان را به قصد بغداد و مکه ترک می‌کند

محمد علی موحد در کتاب شمس تبریزی و علامه فروزانفر در رساله و همینطور تصحیح فیه مافیه این خروج را به سال 616 معرفی می‌کنند. بنابر قول‌های گوناگون و گاه متضاد تاریخی علت اصلی ترک موطن خانواده مولانا، دقیقاً مشخص نیست اما به نظر می‌رسد از دلایل عمده این سفر جدای از جهانگردی عالمانه و صوفیانه، خطر قریب‌الوقوع حمله مغولان به آن خطه و همینطور دلتنگی و رویارویی با امرای خوارزمشاهی بوده است. گفته می‌شود بهاء‌ولد در ورود به بغداد، مشاور روحانی خلیفه عباسی، سهروردی، صاحب عوارف‌المعارف را ملاقات می‌کند و چند وقتی نیز در مساجد و مدارس بغداد به وعظ مشغول می‌شود و در همین‌جاست که ماموران علاء‌الدین کیقباد، سلطان سلجوق رومی گزارش ستایش‌آمیزی از او به نزد سلطان خود می‌برند و همین گزارش سبب حرمت نهادن بعدتر این سلطان سلجوقی به خانواده مولانا در قونیه و آناتولی شده است. بعد از اقامتی کوتاه در بغداد بهاء‌ولد به همراه خانواده‌اش قصد حج می‌کند و به مکه می‌رود. 1216 / ذی حجه 612

### اقامت کوتاه در دمشق و ملطیه (تابستان)

از منظر تاریخی ملطیه در آن روزگار در تصرف سلجوقیان بوده و سوریه نیز مجموعه‌ای از سرزمین‌های امیرنشین حکومت ایوبیان محسوب می‌شده است. در آن زمان دمشق در کنار بغداد و مصر یکی از مراکز سه‌گانه مهم دینی غرب ایران بوده است. به گفته افلاکی، بهاء‌ولد پیشنهاد وعظ و تدریس سلطان وقت را در دمشق نمی‌پذیرد و بعد از دوره‌ای چند ماهه آنجا را نیز به همراه مولانای نوجوان ترک می‌کند. 1217 م / 614 ق

### اقامت دوساله در آق شهر، نزدیک ارزنجان

ارزنجان یا همان ارزنگان نیز در آن روزگار پایتخت سلسله مسلمان منگوجاکیان بوده. همسر فرمانروای شهر مدرسه‌ای خانقاه مانند برای پدر مولانا می‌سازد و پدر مولانا چند سالی را به تدریس علوم اسلامی از جمله فقه در این شهر می‌گذراند. 1218 م / 614 ق

شهر لارنده اکنون قرآمان نام گرفته و در جنوب شرقی قونیه قرار دارد. امیر موسی حکمران سلجوقی لارنده برای پدر مولانا در این شهر مدرسه‌ای علمیه می‌سازد. بخش مهمی از زندگی مولانا در این شهر گذشته است؛ از جمله اینکه در این شهر به بلوغ رسیده و با گوهرخاتون ازدواج می‌کند و البته مادرش را نیز در زمان اقامت در این شهر ازدست می‌دهد. از جمله خاطره‌های خوش مولانا در این شهر غیر از تحصیل در فقه و ادب و بلاغت، مجلس وعظ و تدریسی است که مریدان پدر برایش تدارک دیدند و او آرام آرام به جرگه پدران پیوست. از مجموع مجالس سبعة یکی از مجالس مربوط به این دوره از جوانی اوست که نشان از توانایی مولانا در سخن‌آوری دارد و همینطور مکشوف‌کننده اطلاعات خوب مولانای جوان در عرفان، تفسیر، حدیث، کلام و ادب است. جلال‌الدین محمد جوان در این شهر به تعبیر علامه زرین کوب از سوی مریدان پدر به سبب شهرت علمی اش به مولانای جوان نامبردار می‌شود. اشاراتی به میوه‌های خوش آب و رنگ این شهر در برخی از اشعار او در سنین میانسالی و پختگی پیدا است.

1222م/619 ق

ازدواج مولانا با گوهر خاتون

مولانا در 17 سالگی با گوهرخاتون دختر شرف‌الدین لالای سمرقندی ازدواج کرده است. مادر گوهرخاتون از زنان بزرگ و از مریدان بهاء‌ولد بوده. حاصل این ازدواج 2 پسر به نام‌های علاء‌الدین (621 ق) و سلطان ولد (623 ق) بود. از میان این دو پسر سلطان ولد بعدتر در رکاب پدر است و به تاسی از مثنوی معنوی نیز کتابی منظوم با عنوان (ولدنامه) می‌سراید و در آن به نوعی تلاش می‌کند تا تاریخ سلوک معنوی پدرش و سلسله مولویه را توضیح دهد. این کتاب به تصحیح علامه فقیه، جلال‌الدین همایی منتشر شده است.

1224م/621 ق

ورود و سکونت همیشگی خاندان مولانا در قونیه

قونیه واقع در حاشیه جنوب شرقی جلگه مرکزی آسیای صغیر، پایتخت سلجوقیان روم محسوب می‌شد. علاء‌الدین کیقباد سلجوقی سلطان روم با توجه به آنچه از احتشام و دانش سلطان العلماء، پدر مولانا شنیده بود علاقه بسیاری برای حضور خانواده بهاء‌ولد در قونیه پیدا کرد و نهایتاً مولانای جوان به همراه پدر پیر و دیگر اعضای خانواده‌اش وارد قونیه شد. استقبال پرشور دربار سلجوقی از بهاء‌ولد و خانواده‌اش به اندازه‌ای بود که برای ایشان مدرسه‌ای ساخت که بعدها با عنوان مدرسه مبارکه خداوندگار محل تدریس مولانای جوان نیز شد. از جمله شهروندان قونیه که به سلک مریدان و دوستان مولانا نیز درآمدند خراسانیان مهاجر به این خطه بودند که مولانا به واسطه ایشان توانست با زیر و بالای شهر آشنا شود. زبان غالب مردمان قونیه در آن زمان زبان فارسی بوده است که برخی از اشعار مولانا نشان از وجود پاره‌های لهجه‌های یونانی و ترکی و استمرار آنها نزد برخی از اقوام شهر در آن زمان دارد. در این میان دیگر جلسات درس و وعظ مولانای جوان بیست و چند ساله شور و حرارتی یافته بود و حضور بزرگان شهر نیز در این جلسات درس و بحث دیده می‌شد. 1230م/627 ق

درگذشت بهاء‌ولد

افلاکی در مناقب العارفین وفات پدر مولانا را در روز جمعه 81 ربیع‌الثانی مصادف با 32 فوریه می‌داند. در حالی که در حدود 38 سال داشته و روزگاری توأم با کهولت سن و بیماری را سپری می‌کرده است. با اینکه بهاء‌ولد از منظر رسمی به هیچ طریق صوفیانه‌ای دست ارادت نداده اما مجموع آنچه از تدریس و وعظ‌های وی تحت عنوان &#171;معارف؛ به جای مانده نشان می‌دهد او فقیهی مشغول به امور روحانی و معنوی بوده است و تلاش‌های بسیاری نیز در راه کسب اوصاف الهی و تقرب به حق و حقیقت داشته. از این‌رو می‌توان تأثیراتی از معارف بهاء‌ولد را بر اندیشه و آثار مولانا از جمله در مثنوی شریف دید. همچنین درباره بهاء‌ولد گفته می‌شود مانند دیگر عارفان بزرگ خراسان تقید به آداب رسمی دین را بسیار مورد توجه قرار می‌داده است. 1231م/628 ق

آمدن برهان‌الدین محقق ترمذی به قونیه

برهان‌الدین محقق ترمذی شاگرد قدیمی و مرید صادق بهاء‌ولد بود که پس از سال‌ها جدایی از مراد خویش (بهاء‌ولد) بعد از مهاجرت ایشان به بلخ، نهایتاً در سفر مکه خود متوجه حضور وی در قونیه شده و بعد از انجام حج خویش، در حالی عازم قونیه شد که مقارن همان ایام بهاء‌ولد جان به جان آفرین تسلیم کرده بود. با این حال وقتی محقق ترمذی توانست خود را از اندوه اینکه دیدار با مراد خویش را به قیامت یافته اندکی تسلا یابد به عهد شاگردی قدیم دل به تربیت مولانای جوان سپرد. افلاکی و سپه سالار هر دو، نام سید برهان‌الدین را حسین ضبط کرده‌اند و او را سید سزّان نیز نامیده‌اند. علامه زرین‌کوب در وصف شخصیتش او را پیری موقر و عالم و عابدی عارف و مفسر توصیف می‌کند که از صحبت مشایخ و علمای خراسان و عراق توشه‌ها اندوخته است. برهان‌الدین

محقق پس از ورود به قونیه مدتی بر مسند استاد خود بهاء‌ولد می‌نشیند و تربیت روحانی مولانا را نیز برعهده می‌گیرد و البته برای تکمیل علوم مدرسی، مولانا را به مدارس عالیہ دمض برای تکمیل تحصیل می‌فرستد. 629/م/1232 ق

سفر مولانا به شام برای ادامه تحصیل رسمی

مولانای جوان به نقل افلاکی در این تاریخ (حدود 2 سال بعد از فوت پدر) به دستور مربی‌اش محقق ترمذی خانواده خود را در قونیه فرومی‌گذارد و برای تکمیل تحصیلات مدرسی خود در علوم اسلامی راهی شام می‌شود. مولانای حدوداً بیست و پنج ساله در حلب مقیم می‌شود و علوم و فنون مرسوم آن زمان را در مسجد حلاویه نزد کمال‌الدین بن عدیم فرامی‌گیرد. با توجه به تناقضات منابع تاریخی می‌توان گفت مولانا دوره‌ای 4 یا 7 ساله را در حلب به کسب علم گذرانده است. 630/م/1233 ق

درگذشت برهان‌الدین محقق ترمذی

سلطان ولد، پسر مولانا، مرگ برهان‌الدین محقق را در این سال در قیصریه گزارش می‌دهد. هنگامی که او از دنیا رفت مرید قدرتمندش، صاحب شمس‌الدین اصفهانی، مراسم سوگواری مفصلی برای محقق ترمذی برپا کرد و پس از چهل و او نام‌های به مولانا نوشت و او را از مرگ برهان‌الدین خبر داد و مولانا نیز با جمعی از مریدان خود بر سر قبر برهان‌الدین آمد. 638/م/1241 ق

آمدن شمس به قونیه در 26 جمادی الثانی

یکی از مهم‌ترین فرازهای زندگی مولانا، حضور شمس‌الدین ملک داد تبریزی در قونیه و رویارویی پیرمرد عارف 60 ساله با مولانای صاحب کرسی فتوای 38 ساله است. برخلاف تصور عوام گفته می‌شود که شمس تبریزی خود از تحصیل‌کردگان علوم اسلامی بوده و شخصیتی عوام و امی نداشته است. ارتباط پر از جذب و وجد و حالی که میان مولانا و شمس درگرفت، باعث شد مولانا تغییری بسیار اساسی در زندگی خویش دهد و یکسره رویه‌ای دیگرگون را در نیمه دوم زندگی خویش پی‌بگیرد و حاصل این شور و جذب چندین هزار بیت مثنوی شریف است که از مهم‌ترین متون تعلیمی صوفیه و عرفان اسلامی و همین‌طور چند هزار بیت غزلیات پرنطنه است که از باشکوه‌ترین اشعار عاشقانه ادبیات جهان به حساب می‌آید. درباره نخستین ملاقات و رویارویی پهلوانانه عرفانی شمس و مولانا داستان‌های افسانه‌گون زیادی پرداخته شده است که دکتر زرین‌کوب در «#171؛ پله پله تا ملاقات خدا»؛ دکتر موحد در کتاب «#171؛ قصه قصه‌ها»؛ و فرانکلین لوئیز در کتاب «#171؛ مولانا دیروز تا امروز، شرق تا غرب»؛ سعی در پالودن روایت درست تاریخی از این افسانه‌ها داشته‌اند. 642/م/1244 ق

شمس قونیه را به قصد شام (سوریه) ترک می‌کند

در 20 سال اخیر توجه به شمس تبریزی و فهم مولانا از طریق فهم زندگی پر از ابهام شمس مورد اقبال پژوهشگران قرار گرفته است که حاصل آن کتاب‌های ارزشمندی به زبان فارسی و دیگر زبان‌های اروپایی درباره شمس تبریزی است. کتاب‌های «#171؛ شکوه شمس»؛ از ماری شیمل و «#171؛ شمس تبریزی»؛ از دکتر محمد علی موحد از بهترین منابع مقدماتی برای شناختن شمس به حساب می‌آیند.

با دگرگونی زندگی مولانا و روی آوردن به غزلسرای و ترجیح مصاحبت شمس به هر صحبتی، آتش غیرت و حسادت مریدان مولانا روز به روز عرصه را بر حضور شمس تنگ و تنگ‌تر می‌کند تا جایی که شمس تند خوی را به مهاجرت از قونیه وادار می‌کنند. گفته می‌شود بعد از اطلاع مولانا از یکباره رفتن شمس، از شعر گفتن بازمی‌ایستد و پس از شنیدن خبر بازگشت او به واسطه قاصدی سلطان ولد 6-5 غزل ارتجالا می‌سراید. 643/م/1246 ق. (21 سوال)

شمس قونیه را برای همیشه ترک می‌کند

به‌رغم اندازهای مولانا، مریدان همچنان بر آزار، اذیت و حسادت ورزیدن بر شمس اصرار می‌ورزند و به گفته منابع، در رأس بدخواهان شمس، علاء‌الدین پسر بزرگ‌تر مولانا قرار دارد که البته دلایل گوناگونی برای دشمنی او مطرح می‌کنند و شمس نیز تهدید می‌کند که «#171؛ این بار چنان غیبت خواهم کرد که اثر مرا هیچ آفریده نیابد»؛ در منابع از غیبت شمس به شهادت و قتل او نیز توسط مخالفانش اشاره می‌کنند. بعد از این واقعه به‌رغم اینکه مولانا خود 2 بار در پی شمس در دمشق به جست و جو می‌پردازد، دیگر اثری از شمس نمی‌یابد و از آن پس مولانا همنشینی با همه افرادی که علیه شمس توطئه کرده بودند را ترک می‌گوید و به غم فراق خود می‌پردازد و ما اکنون در دیوان کبیر، شاهد حسرت ابدی شیفته‌وار مولانا در فراق شمس‌الحق تبریزی هستیم. بعد از این اتفاق است که مولانا نهایتاً صلاح‌الدین زرکوب را به جانشینی شمس بر می‌گزیند و برای صلاح‌الدین غزل می‌گوید. 645/8-م/1247 ق

این دوره مقارن با برافتادن خلافت عباسیان به دست مغولان است و مرگ صلاح‌الدین زرکوب در اول محرم این سال اتفاق افتاده. صلاح‌الدین پیش از اینکه به معیت مولانا راه بیابد، مرید برهان‌الدین محقق بوده است. او در زمان حضور شمس در قونیه از مصاحبان مولانا و شمس محسوب می‌شده. مولانا با اعتقاد به اینکه#171؛ در هر دوری قطبی وجود دارد؛ بعد از مطمئن شدن از زنده نبودن شمس، صلاح‌الدین زرکوب را به‌عنوان قطب برگزید. بیش از 70 غزل دیوان کبیر برای صلاح‌الدین سروده شده و در مثنوی نیز یک‌بار مولانا از او نام می‌برد و او را هم‌تراز برهان‌الدین ترمذی معرفی می‌کند. بعد از درگذشت صلاح‌الدین زرکوب او را در جنب چپ قبر بهاء‌ولد به خاک سپردند و مولانا غزل معروف و آسمان‌فرسای#171؛ ای ز هجران زمین و آسمان بگریسته؛ را برای او سرود. به‌رغم اینکه صلاح‌الدین مکتوبی از خویش به جای نگذاشته اما افلاکی حکایت‌های بسیاری را در مناقب مولانا از صلاح‌الدین زرکوب آورده است. 1258 م / 657 ق

#### سرودن مثنوی آغاز می‌شود

بعد از صلاح‌الدین زرکوب، حسام‌الدین چلبی جانشین او می‌شود. حسام‌الدین از نژاد کرد بوده است و او را از خاندان ارمیه در شمال غرب ایران بزرگ معرفی کرده‌اند. حسام‌الدین چلبی برای مولانا تجسم خاطره شمس و جانشین واقعی صلاح‌الدین زرکوب می‌نمود و این را به‌وضوح در مقدمه منثور مثنوی که در رثای حسام‌الدین است می‌توان به تماشا نشست. مولانا رتق و فتق امور مریدان و مسائل مالی خانواده و مدرسه‌اش را به حسام‌الدین سپرد و البته به خواهش حسام‌الدین نیز بود که مولانا تشویق شد به سرودن کتابی به رسم حدیقه سنایی که به کار مریدان بیاید و اینگونه سرایش مثنوی آغاز شد. البته برخی پژوهشگران تاریخ سرایش برخی از قطعات مثنوی را به دوران صلاح‌الدین نیز می‌رسانند. با اینکه نخستین بار متن فارسی مثنوی در سال 1835 میلادی در مصر در 6 جلد به چاپ رسیده است اما اکنون مثنوی به‌عنوان بزرگ‌ترین متن تعلیمی عرفانی در سرتاسر جهان شهرت پیدا کرده است؛ کتابی که بسیاری با توجه به شواهد قرآنی و روایی بسیاری که مولانا در سرایش آن به کار گرفته، آن را تفسیری فارسی بر قرآن می‌دانند. 1257 م / 656 ق

#### غروب آفتاب جان جلال‌الدین محمد خراسانی

یکشنبه پنجم جمادی الثانی سال 672 هجری قمری مصادف با 17 دسامبر سال 1273 میلادی روح بلند مولانا سرانجام پس از 68 سال زندگی در قفس تن، توانست به مثابه آن طوطی با مردن از قفس بازرگان دنیا رهایی یابد. بیماری حاصل از بی‌توجهی به خوراک و تن‌رنجوری حاصل از ریاضت‌ها و روزه‌ها انگار شیخ عاشق را بیش از پیش به معشوق نزدیک کرده بود و از مقامات تبتل تا فنا دیگر راهی نمانده بود. مولانا دیگر نمی‌توانست روزها را در مجالس فیه‌ما‌فیه سپر کند و شب‌ها را در سرودن مثنوی. دفتر ششم مثنوی تمام نشده رها ماند و مولانای 68 ساله ترجیح داد این باقی اوقات را غرقه در شور و شغف درونی بگذراند. برخی غزل‌های این روزهای مولانا نوعی الاهیات مرگ را برای مخاطبان مولانا در خود دارد. در تشییع پیکر مولانا جدای از همه اصناف مسلمانان، مسیحیان و یهودیان نیز آمده بودند و همه گریان در کنار تابوت روان عارف شهر، کتاب مقدس خویش را می‌خواندند. قاریان، مودنان و قوالان عرب، رومی و ترک نیز هر کدام به فراخور سوگواری بانگی برمی‌داشتند. قرار بود طبق وصیت مولانا نماز را صدرالدین قونوی بر پیکر مولانا بخواند که از شدت تالم و تأثر، صدرالدین بیهوش شد و نماز نیمه‌تمام ماند. قاضی سراج‌الدین نماز را بر پیکر مولانا تمام کرد.